



هنر

نسترن فتاحی

آواز فرشته

اعتماد به خدا بهای هر چیز گران بها است و نردبانی به سوی هر بلندایی.

امام جواد (ع)

خدای مهربان من

زیارت امام حسین علیه السلام را رها نکن و دوستان خود را هم به آن سفارش کن، که در این صورت، خداوند عمرت را طولانی و روزیات را زیاد می کند و زندگیات را همراه با سعادت می کند و جز سعادت مند نمی میری و نام تو را در شمار سعادت مندان ثبت می کند.

امام صادق (ع)

خدای عزیز من! این روزها نام یکی از انسان هایی که آفریده ای، زیاد شنیده می شود. هر سال، یک ماه از تمام ماه های سال تکرار نام کسی می شود که همه می گویند، خودش را به تو هدیه داد. خدای مهربان من! همه ی ما عاشق تو هستیم، اما خیلی هایمان توان کاری که او انجام داده را نداریم. نه آن که بخواهم بگویم تو دوست داری ما به زندگی، رنگ هدیه ای دیگر بزنیم و بگویم آن را قبول کن. زندگی هدیه و وظیفه مان از طرف تو است. نه! می دانم که تو ما را آفریده ای تا در زمین آن طور که شایسته ی انسان است، تا می توانیم زندگی کنیم و لذت ببریم و همیشه یادت گوشه قلبمان باشد. اما یک وقت هایی اوضاع زمین آن قدر پیچیده و سخت می شود که انسانی می بیند از زندگی گذشتن او، تا چندین سال زندگی بهتر را به هم نماند هدیه می دهد. آن وقت است که از سهم خودش می گذرد، نه برای این که مرگ را عزیز می داند، برای این که می خواهد نام زندگی درخشان تر از همیشه در دنیا بماند.

خدای عزیز من! نام حسین (ع) نام زندگی است. شبیه یک قصه عاشقانه و آشناست که هر قلبی با شنیدن آن گرم تر می تپد. راه او، راهی است که باید تمام هنر زنده بودن را پله به پله تمرین کرد. قدر زندگی را دانست و بعد حاضر شد تا برای زنده ماندن زندگی از جان خود گذشت. خدای مهربان من! من هنوز دورم و پاهایم زود خسته می شوند. اما همین که می دانم آدم هایی در این زمین بوده اند که قدر زندگی را این چنین دانسته اند، دلم را گرم می کند. دلم به زنده بودن و از زندگی خواندن، خوش می شود. قدر انسان بودن را بیشتر می دانم و چیزی ته دلم می گوید که ای کاش قدمی برای نزدیک شدن به راهی که صدای حسین (ع) از آن می آید، بردارم.

به نام خدا

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر ایران

مدیر مسئول: عبدالر سول وصال

زیر نظر شورای سردبیری

دبیر تحریریه: معصومه یزدانی

دبیر اجرایی تحریریه: فریبا دیندار



همکاران این شماره:

نسترن فتاحی، حمید حاجی میرزایی، مریم شجاعی پور

مریم فیاضی، زهره خوب بخت، اسما احمدی، زهرا شاهی

ساسان ساعد، میترا بهاری



مدیر هنری و طراح جلد: سهیل نوری

صفحه آرایی: مجید مرادی

عکاس: سینا اسلامی

ویراستار: نیلوفر نیک بنیاد

تصویرگر: سمانه صلواتی

چاپ: شرکت چاپ جام جم

با تشکر از وحیده بهزادی و اکبر اسماعیلی



دوربین مخفی

ویژه نامه روزنامه شهروز
برای نوجوانان

شماره ۳۲ - چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۹۳

دوربین مخفی

امروز دوربین مخفی جان کوله پشتی هم بود و هم نبود؛ و این چیز عجیبی نیست. دوربین ها هم بعضی وقت ها خسته می شوند. بعضی وقت ها دلشان می گیرد. بعضی وقت ها آن قدر بار روی شان هایشان می نشیند که با همه ی مخفی بودنشان می توانی از همان دور دور برق اشک را توی لنز گرد سیاه شان ببینی و بفهمی که... اصلا نیاز به فهمیدن نیست، فقط باید حس کنی... حس کنی که همکار دوربین مخفی ات دلش می خواهد تنها باشد. حتی اگر این تنهایی به اندازه ی سوار شدن به اتوبوس بی آر تی زرشکی درازی باشد که از سر خیابان می گذرد و مقصد نهایی اش میدان شلوغی است که یک گوشه اش را امامزاده ای با گنبد سبز پر کرده است. پس خودت می روی سراغش و می گویی: «دوربین جان می خواهی جات بنویسم؟»

غافل از این که قبل از تو چند نفر دیگر از همین تحریریه رفته اند و همین جمله را گفته اند و حالا دوربین جان کوله اش را برداشته و می رود و تحریریه ساکت است. هر کسی توی دلش چیزی را خواسته، اما رویش نشده به زبان بیاورد. اما همه مطمئنیم که دوربین جان ما از وقتی که توی بازار سرپوشیده ای که با همه ی شلوغی اش همیشه یک دنیا آرامش توی خودش دارد پا بگذارد تا وقتی که پله های سنگی خنک را پایین برود یاد همه خواهد بود.

